

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شهریور ماه ۱۳۹۰ سپتامبر ۲۰۱۱

شماره ۶۲

www.toufan.org toufan@toufan.org

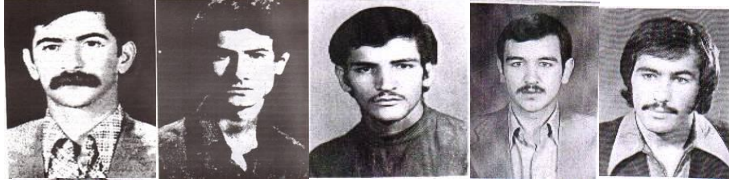
اینهمه هیاهو برای چیست؟
بمباران ناتو عامل اصلی فروپاشی رژیم معمر قذافی ص ۱



نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مسبب گسترش شکاف طبقاتی،
فقر و آسیب‌های اجتماعی ص. ۳

سی سال از تیرباران قهرمانان توفانی گذشت ص. ۵

رفیق رضا محمد پور رفیق نادر رازی رفیق مسعود نائیبیان رفیق داریوش انصاری رفیق جانبرار روحی



رفیق مهدی شیر خدا رفیق اصغر پهلوان رفیق منوچهر تهرانی رفیق بهرام رازی رفیق ابراهیم داجو

بمناسبت بیست و سومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

مردم ایران برای محاکمه قاتلین فرزندان خود بیتابی می کنند ص. ۶

اوضاع سوریه:

چگونه یکشنبه ده هزار نفر به پانصد هزار نفر تبدیل می شود! ص. ۷

یاد آوری یک جنایت هولناک ضد بشری ص. ۹

اجرای سیاست‌های افسار گسیخته نئولیبرالی و فشار عظیم بر مردم ص. ۹

کمونیست‌ها و استقلال فکری طبقه کارگر ص. ۱۰

پاسخ به چند سؤال: ص. ۱۱

پیام مارکسیست لنینیست‌های مغرب (مراکش) ص. ۱۲

خاطره‌ای از یک رفیق زندانی از زندان قزل حصار ص. ۱۴

بمباران ناتو عامل اصلی فروپاشی رژیم معمر قذافی

اینهمه هیاهو برای چیست؟

سرانجام بعد از چندین ماه بمباران وحشیانه ناتو به کارگردانی امپریالیست آمریکا، رژیم معمر قذافی که همین تا شش ماه پیش رژیم سربراه و متمدنی برای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با ممالک امپریالیستی بود، فرو پاشید و دروازه‌های باب‌العزیزیه به تصرف شورشیان مخالف قذافی در آمد. بمباران هوایی ناتو در خلال این پنج ماه اخیر علاوه بر ویرانی زیر ساخت کشور، نابودی هفتاد درصد شبکه آب رسانی، ویرانی شبکه برق و تأسیسات، مدارس و کارخانجات و... هزاران کشته و مجروح نیز بر جای گذاشته و این امر در رسانه‌های بی وجدان امپریالیستی هیچ بازتابی نداشته است. تخریب زیرساخت اقتصادی لیبی که با پول نفت این ملت در چند دهه اخیر بنا شده، هدفی آگاهانه برای بازسازی مجدد لیبی و غارت ثروت این کشور توسط انحصارات امپریالیستی و وابسته کردن کامل این کشور به امپریالیسم جهانی است. اعتراضات برحق مردم لیبی علیه رژیم دیکتاتوری قذافی که با الهام از بهار عربی، انقلاب تونس و مصر آغاز شد به خاطر فقدان رهبری انقلابی و شرایط خاص لیبی در تکاملش به آلت دست امپریالیست‌ها تبدیل گردید و عملاً سرنوشتش با منافع نیروهای استعماری و غارتگران بین‌المللی گره خورده است.

سرنوختی رژیم لیبی ادامه همان سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا در منطقه و ادامه اشغال افغانستان و عراق در شکل دیگری است. بدین رو این همه هلله "آزادی و دموکراسی" و تبلیغات بیشرمانه رسانه‌های امپریالیستی فقط برای فریب افکار عمومی است و برانداختن رژیم قذافی توسط امپریالیست‌ها ربطی به آزادی مردم ندارد. همان طور که سرنوختی رژیم‌های طالبان و صدام حسین برای مردم آزادی و امنیت و عدالت اجتماعی به ارمغان نیاورد و نمی توانست به ارمغان آورد سرنوختی قذافی نیز توسط دزدان و ددان بین‌المللی جز ویرانی و مصیبت بیشتر به ارمغان نخواهد آورد. پیکار برای آزادی و دموکراسی بدون مبارزه علیه غارتگران بین‌المللی سراب است.

تجربه مبارزه مردم در لیبی نشان می دهد که فقدان یک رهبری منسجم و نیروی اپوزیسیونی که بتواند بر روی پای خود بند باشد تا بتواند در مانورهای سیاسی شرکت فعال داشته باشد چگونه می تواند وضعیتی ایجاد کند که به بن بست سیاسی بیشتر شبیه است و به جای تأثیر گذاری مستقلانه و آگاهانه بر روند تحولات، وضعیتی ایجاد می شود که جنبش به دنبال تحولات کشیده شده از چاله به چاه می افتد. جنبشی که مصالح عالییه میهن خویش را درک نکند و به آلت دست مقاصد امپریالیست‌ها تغییر ماهیت دهد طبیعتاً در وضعیتی نخواهد بود که در صورت تغییر نظام لیبی بتواند در سراسر کشور اعتماد عمومی را به خود جلب کند و مورد احترام عمومی باشد. این جنبش خود به ایجاد یک جنگ داخلی دراز مدت دامن می زند. دست التماس به سمت نیروهای جنایتکار و متجاوز ناتو دراز کردن و از آنها طلب یاری نمودن تیر خلاص به جنبش مردم لیبی است.

کمونئیست‌ها نمی توانند کورکورانه از هر جنبشی تنها به علت شرکت وسیع توده‌ها در آن حمایت کنند. این جنبش‌ها باید در مسیر پیشرفت خود در خدمت منافع راهبردی انقلاب جهانی یعنی در خدمت استقرار نیروهای باشند که دموکراسی را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پیوند می زنند و بشریت را در عرصه مبارزه اجتماعی گامی به جلو سوق می دهند. این جنبش‌ها باید در خدمت مبارزه جهانی ضد امپریالیستی و برای شکستن جبهه سیاه ضد انقلاب جهانی بوده و سنگر آنها را تضعیف نماید. وگرنه در ایران، نیروهای اپوزیسیون مترقی باید از حرکت سلطنت طلب‌ها و سازمان‌ها و محافل رنگارنگ سیاسی که خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی هستند تا امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها کشور ما را غارت کنند به حمایت برخیزند و یا این که از اوباما و سارکوزی و... دعوت کنند که به ایران حمله کرده و کشور ما را از دست آخوندها نجات داده و حقوق بشر را در ایران متحقق سازند.

نیروهای مترقی باید با تجاوز ممالک امپریالیستی به لیبی و دخالت در امور داخلی لیبی به بهانه حمایت از مردم غیر نظامی مخالفت کنند. ماهیت و اهداف تجاوز امپریالیستی به لیبی همان چیزی است که در افغانستان و عراق رخ داده و همچنان ادامه دارد. بدا به حال جریان‌های سیاسی که به بهانه دفاع از مردم لیبی به هورا کش ممالک امپریالیستی تبدیل شدند و شرم ندارند که از این توطئه ضد بشری و استعماری جویده جویده حمایت نمایند.

فروپاشی رژیم معمر قذافی سرنوشت همه رژیم‌های دیکتاتوریست که به مردم خود پشت کرده، با اعمال سرکوب خشن و نقض آزادی‌های دموکراتیک و تبدیل کشور به ملک شخصی خود... زمینه دخالت و توطئه امپریالیست‌ها در کشور را فراهم می آورد. فقط با اتکاء به مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و پیوند مبارزه برای دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی با پیکار علیه امپریالیسم و صهیونیسم است که می توان سره از ناسره را از هم تمیز داد، از حمایت نیروهای مترقی جهان برخوردار گردید و سرانجام به پیروزی رسید. راه دیگری جز این راه متصور نیست.

دست امپریالیست‌ها از لیبی کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

۲۴ اوت ۲۰۱۱

نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مسبب گسترش شکاف طبقاتی، فقر و آسیب‌های اجتماعی

ورشکستگی صنایع و کشاورزی و دامداری و گسترش بیکاری و فقر، سوء تغذیه و از هم پاشیدگی خانواده‌ها، و طلاق و حاشیه نشینی، فحشاء و اعتیاد، اختلالات روانی و خودکشی معلول سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی باندهای مافیائی جمهوری اسلامی است که روز به روز کارگران و زحمتکشان را بیشتر به ورطه فلاکت و بدبختی و استیصال می‌کشاند. حذف و کاهش تعرفه‌های گمرکی و سیل واردات کالاهای بنجل مصرفی از چین و کره، بنگلادش و پاکستان، ویتنام و اندونزی، مالزی و ترکیه و حذف یارانه‌های حامل‌های انرژی که همگی از دستورالعمل‌های سازمان تجارت جهانی است باعث شده که تولیدات داخلی قادر به رقابت با واردات کالاهای ارزان نباشند و به سمت رکود و ورشکستگی بروند. احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید: "ضریب وابستگی ایران به واردات در سال ۸۴، ۳۵ درصد بوده و در سال ۸۹ به ۷۵ در صد افزایش یافته است."

وضعیت صنایع

اکثر صنایع ایران در حال رکود و ورشکستگی هستند. صنایع نساجی، پوشاک، چرم، کفش، لاستیک، پلاستیک، لوازم خانگی، قند و شکر، سرب و روی، لوله و پروفیل، رنگ، مواد غذایی و لبنی، دارویی و صنایع زیر مجموعه پتروشیمی یا به طور کل ورشکسته شده و یا حداکثر با یک سوم ظرفیتشان کار می‌کنند.

وضعیت کشاورزی، باغداری و دامداری

واردات برنج و گندم، شکر و چای، پیاز و سیب زمینی و پنبه، تنباکو و توتون، هندوانه و انگور، موز و سیب، هلو و پرتقال، توت فرنگی و محصولات لبنی، مرغ و گوشت، روغن زیتون و سایر مواد غذایی باعث ورشکستگی کشاورزان، باغداران و دامداران شده و وضعیتی را به وجود آورده که در شرایط کنونی واردات کشور چهل برابر صادرات می‌باشد. جمع کل واردات کشاورزی که در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۲۵۶۱،۲ میلیون دلار بود در سال ۱۳۸۸ به مبلغ ۸۴۰۵ میلیون دلار و واردات محصولات صنایع غذایی که در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۵۷،۸ میلیون دلار بود در سال ۱۳۸۸ به مبلغ ۶۷۶ میلیون دلار و واردات میوه که در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۱،۹ میلیون دلار بود در سال ۸۸ به مبلغ ۵۵۴ میلیون دلار می‌رسد. این روند رشد واردات محصولات کشاورزی و غذایی با شتاب بیشتر در دو ساله اخیر نیز ادامه دارد.

عباس رجائی نماینده مجلس می‌گوید: "واردات دام زنده در سه ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ حدود ۱۰ برابر و واردات گوشت قرمز در ۵ ساله گذشته ۱۴ برابر افزایش یافته است."

نتیجه چنین وضعیتی از طرفی کاهش سهم صنعت و کشاورزی در تولید و افزایش سهم به اصطلاح "خدمات" در تولید ناخالص ملی (سهم کشاورزی ۱۷ درصد، سهم صنعت ۲۳ درصد و خدمات ۶۰ درصد)، انتقال سرمایه از بخش‌های تولیدی به دلالتی و تجارت و خرید و فروش زمین و مستغلات و از طرف دیگر گسترش بیکاری و رواج هر چه بیشتر قراردادهای موقت و سفید امضاء و ایجاد عدم امنیت شغلی و به بردگی کشاندن کارگران شاغل و حتی عدم پرداخت چند ماه به چند ماه دستمزدهای یک چهارم زیر خط فقر به آنهاست.

وضعیت بیکاری

آخرین گزارش مرکز آمار ایران آمار بیکاری را در سال گذشته ۱۴،۶ درصد اعلام کرد. (البته باید در نظر داشت که افرادی که هفت ساعت در هفته کار کنند طبق قانون، شاغل محسوب می‌شوند). علیرضا محبوب، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس می‌گوید: "بیکاری در میان جوانان کشور بیش از ۲۲،۳ درصد است."

حسن روحانی رئیس مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌گوید: "در حال حاضر ۳۰ درصد جوانان کشور بیکار هستند و درآمد صفر درصد دارند و با درآمد صفر درصد هم که نمی‌تواند وضعیت معیشت مردم خوب باشد. حدود ۷۰ درصد جمعیت بیکار کشور حداقل بیش از دو سال است که بیکارند و ۳۰ درصد باقی مانده نیز مدت بیشتری است که در پی شغلی مناسب هستند."

فقر

در شرایطی که درآمد سالانه کشور فقط از صادرات نفت ۷۰ میلیارد دلار می‌باشد طبق آمار رسمی ۴۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

طبق آمار بیست و هفتمین سالنامه آماری کمیته امداد منتهی به سال ۱۳۸۸ به تعداد ۸،۲ میلیون نفر شامل ۵،۲ میلیون نفر مستمری بگیر و ۳ میلیون نفر مددجو کمک شده است.

در این سالنامه آمده است ۱،۲۱۶،۰۱۶ خانوار که مجموعاً ۳،۰۰۵،۲۶۲ نفر می‌شوند به عنوان مددجوی دائمی این کمیته هستند که هیچگونه درآمدی ندارند و از طرف کمیته ماهیانه به هر نفر ۱۲،۵۰۰ تومان کمک می‌شود.

سازمان ملی جوانان در سال ۸۸ از ۷۵ هزار جوان در مورد درآمدهای سؤال می‌کند که از این تعداد ۲۰ درصد مطلقاً درآمدی ندارند و ۷۰ درصد کمتر از ۵ هزار تومان در ماه درآمد داشتند.

خبرگزاری مهر در گزارشی نمونه وار از خانواده‌ای که توسط کمیته امداد به آنها کمک می‌شود، می‌نویسد: "لیخند مینای هشت ساله در آستانه دری که به لرزش بادی از جا کنده می‌شود و کنار دیواری که از تکه‌های حلبی، پیت‌های نفت، قوطی‌های روغن و تکه‌های چوب ساخته شده گواه آن است که در چهار دیواری نزدیک ما زندگی از رخنه‌هایش تنفس می‌شود. مریم ۱۳ ساله، سجاد ۱۲ ساله و مینا ۸ ساله با مادرشان خانواده‌ای هستند که جای خالی پدر را چند سالی است حس می‌کنند. به گفته مادر این خانواده بعد از

فوت شوهرش فرزندانش به دلیل نداری و فقر، سوءتغذیه گرفته‌اند و مریم دختر بزرگ خانواده با ضعف بینائی شدید روبرو شده است. وی در حالی که تشنه را برای شستن ظرف‌ها از آب پر می‌کند، از کمک ۵۰ هزار تومانی کمیته امداد سخن می‌گوید. او می‌گوید: این مبلغ برای هزینه‌های خانواده چهار نفره بسیار رقم اندکی است و با توجه به هزینه‌ها و گرانی، حتی ۱۰ روز هم کفاف خورد و خوراک بچه‌ها را نمی‌کند."

در گزارش دیگری از زهرای ۱۳ ساله که فقط ۲۲ کیلو وزن دارد و از بهترین شاگردهای مدرسه‌اش بوده است اما کم خونی و گرسنگی او را دچار تشنج می‌کند و مجبور می‌شود ۲ ماه دور از مدرسه باشد سخن می‌رود. پدرش که راننده وانت بار قراضه‌ایست می‌گوید: هنوز هم در تغذیه او دچار مشکل هستیم. او می‌گوید: ۱۰ سال است گوشت قرمز نخوریده و اگر هر از گاهی بتواند مرغی بخرد مصرف آن در این خانواده ۵ نفره چیزی حدود ۱۰ روز طول می‌کشد.

خبرگزاری مهر در گزارشی دیگر از شهر کرج تحت عنوان "اجاره خانه چند برابر حقوق متعارف" از افزایش تقریباً صد درصدی قیمت رهن و اجاره طی چند سال اخیر خبر می‌دهد و می‌نویسد: هر جایی که منطقه مرفه نشینی هست، شهرک یا منطقه‌ای فقیر نشین هم وجود دارد. در کنار عظیمیه زور آباد، در کنار جهانشیر، جواد آباد، نزدیک ۴۵ متری گلشهر، در سه راه گوهر دشت اوقافی‌ها.

در گزارشی دیگر تحت عنوان "۱۰ هزار خانوار کپرنشین در آرزوی خانه" خبرگزاری مهر از جبرفت خبر می‌دهد: برخی مسئولان در حالی از اتمام کپرنشینی خبر می‌دهند که ده هزار خانوار کپر نشین محروم جنوب کرمان طی شش سال گذشته با وجود پرداخت اقساط از مستمریشان همچنان در انتظار سقفی واقعی هستند.

طلاق

روزنامه خراسان در گزارشی در مورد وضعیت طلاق چنین می‌نویسد:

"چندی پیش سرپرست کمیته امداد نسبت به افزایش تعداد زنان سرپرست خانواده هشدار داد. آمار نیز نشان از رشد سالانه ۶۰ هزار زن سرپرست خانواده می‌دهد که ۲۶ درصدشان در سنین ۲۵ تا ۴۶ سال قرار دارند. دخل و خرج خانواده‌ها این روزها عامل تلخی زندگی بسیاری است. دلیلی که طناب زندگی بسیاری را پاره می‌کند و آمار زنان تنها را بالا می‌برد. نکته‌ای که هادی مقدسی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس نیز به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: افزایش آمار زنان سرپرست خانواده با مشکلات اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها مرتبط است و عوامل اقتصادی تأثیر بسیاری بر افزوده شدن بر تعداد زنان تنها دارد"

ستار هدایت خواه نماینده مجلس می‌گوید: "۳۰ تا ۳۵ درصد ازدواج‌ها در ایران به طلاق ختم می‌شود."

جمع کل طلاق در مناطق شهری و روستایی کشور در سال ۱۳۸۷، ۱۵،۲۵۳ نفر بوده و در سال ۱۳۸۵ به ۹۴،۰۴۰ نفر رسیده است. جمعیت کشور در طی این مدت دو برابر و میزان طلاق شش برابر شده است.

به گزارش ندای انقلاب: "بر اساس آمارهای موجود، هم اکنون بالغ بر ۱،۵ میلیون نفر زن بیوه و مطلقه در کشور وجود دارد و روزانه نیز ۱۶۰ نفر به این آمار اضافه می‌شود. از سوی دیگر حدود ۴،۵ میلیون دختر نیز وجود دارد که هنوز ازدواج نکرده‌اند. نکته در خور توجه این که بین سن بلوغ و ازدواج در کشور به شدت بالا رفته است به طوری که بین سن بلوغ با ازدواج دختران ۱۸ سال و پسران ۱۵ سال فاصله افتاده است."

فحشا

طبق گزارش ایلنا، یک کارشناس آسیب‌های اجتماعی، آمار مراکز فحشا در سطح تهران را هشت هزار باند اعلام می‌کند. معینی کارشناس آسیب‌های اجتماعی، در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی می‌گوید: "طبق آمار در مدت ۷ سال سن فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسید و در حال حاضر کف این سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده، یعنی در میان نوجوانان به طور روزافزون گسترش یافته است." این کارشناس مسائل اجتماعی تصریح می‌کند: "بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش در جامعه قابل ردیابی هستند و بسیاری از دانش آموزان دبیرستانی این معضل اجتماعی را به طور رسمی می‌پذیرند."

دکتر امان الله قرابی مقدم، آسیب شناس می‌گوید: "مطالعات نشان می‌دهد که سن فحشا در ایران به ده سال کاهش یافته و دختران جوان که به تازگی وارد این کار شده‌اند بیشترین فواحش را تشکیل می‌دهند. تحقیقاتی که به روی ۱۰۰ زن فاحشه در زندان اوین انجام شده نشان می‌دهد که ۶۰ درصد آنها زنان خانه‌دار هستند. وی ادامه می‌دهد: در بررسی که در خصوص گروه سنی زنان فاحشه انجام شد از بین ۶ هزار و ۵۳ زن فاحشه‌ای که در کل کشور زندانی بودند دختران بین ۱۲ تا ۲۵ سال بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند. این آسیب شناس در تبیین علل شیوع فحشا در کشور می‌گوید: مهم‌ترین عامل بروز فحشا، فقر و ناتوانی زنان در تأمین مایحتاج زندگیشان است. طلاق و نابسامانی‌های خانوادگی و افزایش مهاجرت و حاشیه نشینی از جمله دلایل این معضل اجتماعی است."

اعتیاد

دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد در گزارشی اعلام می‌کند: "ایران دارای بیشترین معتاد نسبت به جمعیت، در بین کشورهای جهان است."

معاون پژوهشی انستیتوی تحقیقات اعتیاد دانشگاه علوم پزشکی تهران می‌گوید: "در کشور ۳،۵ میلیون نفر مصرف کننده مواد مخدر هستند."

معاون پیشگیری سازمان بهزیستی اعلام می‌کند: رشد اعتیاد در کشور سالانه حدود هشت درصد است در حالی که جمعیت کشور سالانه حدود ۲،۶ درصد رشد می‌کند، بنابراین تعداد معتادان سالانه بیش از سه برابر جمعیت رشد می‌کند.

سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس می‌گوید: "سال‌هاست که ستاد مبارزه با مواد مخدر در کشور ما فعالیت می‌کند؛ اما هنوز تهیه کردن مواد مخدر بسیار آسان‌تر از تهیه مایحتاج عمومی است."

روانپزشی و خودکشی

به گزارش سلامت نیوز به نقل از فارس، محمد باقر صابری ظفرقندی سرپرست اداره کل سلامت روان می گوید: افسردگی شایع ترین اختلال روانی در کشور است و ۴۵ درصد مردم کشور این اختلال را تجربه کرده‌اند. وی اضافه می کند: بر اساس آمارهای جهانی و تحقیقات انجام شده در کشور حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور به نوعی دچار یکی از انواع اختلال روانی هستند. طبق آمار وزارت کشور روزانه ۱۳ نفر در ایران خودکشی می کنند. سرپرست اداره کل سلامت و روان وزارت بهداشت می گوید: "سالانه ۴،۲۰۰ نفر در ایران خودکشی می کنند که فقر و تنگدستی از دلایل عمده این معضل اجتماعی است." روزنامه عدالت در گزارشی خیر می دهد که رئیس سازمان پزشکی ضمن تأکید رسمی بر این که آمار خودکشی نباید لو برود می گوید: بعد از ایست قلبی، خودکشی دومین علت مرگ و میر در ایران است. طبق تحقیقات، میزان خودکشی در دو گروه شغلی بیکار و خانه دار رو به افزایش است.

دکتر احمد شجاعی رئیس سازمان پزشکی قانونی روز دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۹۰ می گوید: در سه ماهه نخست سال جاری ۹۵۲ نفر در کشور خودکشی کرده‌اند.

محبوب نماینده مجلس در این رابطه می گوید: "در ایران خودکشی یکی از معضلات اجتماعی شناخته می شود که بسیاری از اقسام آن نظیر خودسوزی در بین کارگران و اقبال ضعیف گزارش شده است." او اضافه می کند: "مسائل اجتماعی و آسیب‌های ناشی از آن مثل افزایش آمار طلاق، خیانت و مسائل اقتصادی مثل افزایش هزینه‌های زندگی نظیر اجاره بهای مسکن و تورم از جمله مواردی است که تهران را در صدر دارندگان بیشترین آمار خودکشی قرار داده است."

چه باید کرد؟

راه حل ریشه‌ای و بنیادین، از بین بردن فقر و بیکاری و سایر معضلات اجتماعی که در واقع معلول‌های چنین نظامی هستند، در ناپدید کردن علت آنست؛ که در واقع چیزی جز نظام کثیف و منحط و ضدبشری مبتنی بر استثمار و غارت و چپاول سرمایه‌داری نیست. برای رسیدن به این هدف و استقرار سوسیالیسم، کارگران و زحمتکشان و محرومان راهی جز وحدت و تشکیلات و مبارزه‌ای سازمان یافته تحت رهبری حزب سیاسی خود، حزب کار ایران (توفان) ندارند.

سی سال از تیرباران قهرمانان توفانی گذشت ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم.....

"زنده آنهایی که پیکار می کنند، آنها که جان و تنش از عزمی راسخ آکنده است، آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند، بالا می روند. آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می سپرند و روز و شب، پیوسته در خیال خویش یا وظیفه‌ای مقدس دارند، یا عشق بزرگ" ویکتور هوگو

**رفیق رضا محمد پور، رفیق نادر رازی، رفیق مسعود نائیبیان، رفیق داریوش انصاری، رفیق جانبرار روحی
رفیق منوچهر تهرانی، رفیق ابراهیم دادجو، رفیق بهرام و یدالله پهلوان**

قهرمانی، درخشان ترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسان‌هایی مایه می گیرد که از تعلق خویش به توده‌های خلق و از تعلق خویش به جامعه انسانی و ایده‌آل‌های با شکوه آن، اهمیت قائلند. از این رو آگاهانه تمام نیروی خویش را که از قدرت لایزال خلق مایه می گیرد وقف مبارزه در این راه آرمان نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل می شوند. رفقا رضا محمد پور، نادر رازی، مسعود نائیبیان، داریوش انصاری، جانبرار روحی، مهدی شیر خدا، منوچهر تهرانی و رفیق ابراهیم دادجو از جمله این قهرمانان تاریخند که ایستاده جان دادند و در مقابل ارتجاع سر فرود نیاوردند. سردارانی از ارتش پرولتاریای ایران که در مرگ خویش زندگی نسل‌های متوالی زحمتکشان از بردگان دوران باستان و پرولتاریای مدرن گرفته تا زحمتکشان آزاد دنیای فردا را در نور دیده به ابدیت، به دورترین نقاط فراروی تاریخ پیوسته‌اند.

این رفقا در سی سال پیش، در تابستان ۱۳۶۰ به جرم دفاع از کارگران و زحمتکشان و آرمان کمونیستی و عضویت در حزب پرولتاریای ایران حزب کار ایران (توفان) تیرباران شدند و امروز در میان ما نیستند و خیلی زود، زودتر از آنچه به تصور آید ما را ترک کردند. اما مرگ آنها با مرگ عادی آن چنان که همه به آن دچار می شوند، تفاوت بسیار داشت. آنها در اوج سلامتی جسمی و فکری، و بر قله رفیع شکوفائی تن و جان، آمرانه مرگ را فراخواندند تا آمریت مطلق‌العنان آن را در هم شکنند. آنها به مرگ زودرس دچار نگشتند، بلکه در آن زمان که پاسداری از آرمان زندگی، زندگی انسانی، "برای انسان زحمتکش" جز با مرگ آگاهانه و ارادی ممکن نبود، مردند تا این آرمان و امیدهای مربوط به آن را زنده نگاه دارند. اگر تاریخ باستانی مردم با داشتن یک آرش تیرانداز بر خود می بالید. تاریخ فردای این مردم به لشگرهایی تمام و کمال از آرش‌های خویش خواهد بالید. سردارانی چون حاج علی دوافروش، اسدالله غفارزاده، حیدر عمواوغلی، حجازی کارگر چاپخانه، ارانی، روزبه، آوانسیان، قاسمی، بابا پورسعادت، قدرت فاضلی که همچون ستارگانی در آسمان انقلاب ایران درخشیدند و زندگی والای خویش را آگاهانه فدا نمودند. کسانی که برای آرمان‌های کمونیسم جان باختند.

رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی با گلوله باران های خویش آنها را از میان ما برد، اما ما بار دیگر رفقا جانبرار روحی، مسعود نائیبیان، نادر رازی، داریوش انصاری، ابراهیم دادجو، مهدی شیرخدا، منوچهر تهرانی، رضا محمدی... را در میان کارگران و زحمتکشان ایران، معدنچیان شیلی، مردم زحمتکش بولیوی، ملت قهرمان فلسطین بازیافته و صدای آنها را از خلال غریو رعد آسایی که خبر از توفانهای بنیان کن در آینده میدهد، میشنویم. آنها در وجود آن "شبحی" که به "گشت و گذار" در جهان مشغول است، فنا ناپذیر شده اند. شبح کمونیسم.

خاطره رفقای جانباخته، جانبرار روحی، مسعود نائیبیان، داریوش انصاری، ابراهیم دادجو، مهدی شیرخدا، منوچهر تهرانی، رضا محمدی و همه شهدای راه آزادی و سوسیالیسم را به سلاحی تبدیل کنیم و با آن قلب قاتلانشان را نشانه رویم. با امید و آرزوی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران، یاد این رفقا را گرامی می داریم.

یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد! سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

۲۳ سال از قتل عام زندانیان سیاسی گذشت مردم ایران برای محاکمه قاتلین فرزندان خود بیتابی می کنند



مراسم شکوهمند یادمان کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ در گلزار خاوران شهریور ۱۳۸۴

کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۶۷ لکه ننگی در تاریخ معاصر ایران و در تاریخ بشریت است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به نام الله و به نام دین اسلام و برای حفظ موقعیت طبقاتی و تثبیت حاکمیت سرمایه داری منافع پس مانده ترین قشر سنتی جامعه و ایجاد رعب و وحشت در کشور، عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان سیاسی به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوت غیر قابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه های چند دقیقه ای محاکمه و به جوخه تیرباران سپرد و یا به دار آویخت. رژیم جمهوری اسلامی چنان بیرحمانه و جنون آمیز به زندانیان در بند یورش برد و چنان قتل عامی به راه انداخت که فقط با رژیم های فاشیستی نظیر هیتلر و موسولینی و فرانکو قابل مقایسه است. در اعتراض به این کشتار بربرمنشانه، دهم شهریور ماه از سوی خانواده های قربانیان این فاجعه، سال روز کشتار همگانی اعلام گردید و هر ساله در چنین روزی مادران و پدران داغ دیده، فرزندان، دوستان و یاران جانباختگان در گلزار خاوران گرد می آیند و با برنامه های متنوع یاد این عزیزان را گرامی می دارند. جنبش اعتراضی خانواده جانباختگان تابستان ۶۷ در حال شکل گیری است و امسال نیز این عزیزان می کوشند همراه با سایر مردم آزادیخواه در خاوران گرد آیند و یاد فرزندان خود را گرامی بدارند.

جنبش اعتراضی خانواده های جانباختگان تابستان ۶۷ همانند جنبش اعتراضی مادران در شیلی و آرژانتین در حال شکل گیری است و خانواده های جانباختگان برای دادخواهی و به محاکمه کشیدن مسببین و قاتلین فرزندان خود بیتابی می کنند. جمهوری اسلامی از تجمع خانواده ها در گلزار خاوران و گسترش این حرکت اعتراضی به شدت می ترسد زیرا سرنوشت رژیم منفور محمد رضا شاه و نظامیان شیلیایی و آرژانتینی آئینه ای است که سرنوشت او را نیز منعکس می سازد و از این رو می کوشد با ترفندهای گوناگون مانع گرد همائی خانواده ها در گلزار خاوران گردد. رژیم می کوشد این سند جنایت تاریخی را از اذهان مردم بزدايد و از بازشدن بحث و تحقیق و بررسی در مورد این فاجعه و بازتاب آن در عرصه بین المللی می هراسد. از این رو باید از مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی جانباختگان ۶۷ قاطعانه دفاع نمود و به پیکار آنها ارج گذاشت. باید به تقویت حرکت اعتراضی خانواده های زندانیان قربانی، کمر همت بست و از افشای عاملین این جنایت از هیچ کوششی دریغ نورزید. عزیزانی که از کشتار سال ۶۷ رهائی جستند وظیفه دارند با حضور خود به عنوان شاهدان زنده این جنایت پرده از کشتار بیرحمانه جمهوری اسلامی بردارند و دمی از افشای این گرازهای آدمخوار نیاسایند.

عطش خون ریختن جمهوری اسلامی و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی هم چنان ادامه دارد و اعدام های یک سال اخیر نشان از آن است که رژیم بدون تکیه بر سرنیزه و ترور و کشتار مخالفین امکان ادامه حیات ندارد. لذا، تنها با گسترش مبارزات توده ای در

داخل و خارج کشور و با به کارگیری تاکتیک‌ها و اشکال متنوع مبارزاتی است که میتوان رژیم را به عقب نشینی واداشت و سرانجام سرش را به سنگ کوبید.
 حزب ما به همه فرزندان که جان تسلیم کردند و در مقابل خلفای حاکم تسلیم نشدند درود می فرستد و خلق‌های ایران نام فرزندان خود را که به خاطر آزادی و سعادت توده‌های محروم و زحمتکش در میدان نبرد جان باختند هرگز از یاد نخواهد برد.

گرامی باد خاطره جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم! سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

* * * * *



اوضاع سوریه

پیر پیچنین: چگونه یکشنبه ده هزار نفر به پانصد هزار نفر تبدیل می شود!

در روز پانزدهم ژوئیه، خبرگزاری فرانسه طی گزارشی اعلام کرد که میلیون‌ها نفر در سراسر سوریه تظاهرات کرده و تنها در شهر حماة تعداد تظاهرکنندگان پانصد هزار نفر بوده است، اما من که در شهر بدم تعداد تظاهرکنندگان را بیش از ده هزار نفر ندیدم. اما سخیفانه بودن این تبلیغات آنگاه روشن می شود که بدانیم کل جمعیت شهر حماة ۳۷۵ هزار نفر بیشتر نیست. سایر خبرگزاری‌ها گزارش‌های خود را به طریق فوق و تحریف شده پخش می کنند. اینان عمدتاً اطلاعات خود را از مؤسسه‌ای که از طرف "مرکز حقوق بشر سوریه" که مقر آن در لندن است و به وسیله "رامی عبدالرحمن" اداره می‌شود، دریافت می‌کنند. این شخص نسبت به حزب بعث بسیار کینه داشته و با "اخوان المسلمین" سوریه در ارتباط است.

منبع www.counterpuch.org

هفتم اوت ۲۰۱۱

نویسنده: پیر پیچنین، استاد تاریخ و علوم سیاسی در بروکسل

برگردان: احمد مزارعی

مشکل شهر حماة در سوریه

تبلیغات گمراه کننده رسانه‌های غربی

توضیح مترجم:

مطبوعات خبر دادند که کشورهای عربستان، کویت و امارات سفرای خود را از سوریه فرا خوانده‌اند و قرار است داوود اوغلو وزیر خارجه ترکیه به سوریه رفته و "اتمام حجت" کند. در این راستا خانم هیلاری کلینتون با اردوغان تماس گرفت و خواسته‌های آمریکا را از دولت سوریه با وی در میان گذاشت. شیخ بزرگ الازهر نیز به همراهی با آمریکا و عربستان، به سوریه اولتیماتوم داد. به نظر می‌رسد "ناتو" در نظر دارد علیه سوریه وارد جنگ شود که البته هدف اصلی ایران است. سه روز پیش نماینده روسیه در پیمان ناتو برنامهریزی این پیمان برای جنگ علیه سوریه و ایجاد سرپلی برای حمله به ایران را افشا کرد.

کشورهای غربی به ویژه آمریکا نمی خواهند تسلیم مبارزات گسترده توده‌های عرب شده و در نظر دارند با راه انداختن جنگی تازه انقلاب‌های ملت‌های منطقه را در نطفه خفه کنند. آن چنان که بر سر لیبی آورده و آن را تبدیل به خرابه کردند.

در ماه ژوئیه گذشته به سوریه مسافرت کردم تا از نزدیک شاهد اوضاع آنجا باشم، من توانستم آزادانه در سراسر کشور سوریه مسافرت کنم، درعا، دمشق، حمص، حماة و معرةالتعمان و جسر الشغور که در مرز ترکیه واقع شده‌اند. حتی بازدید هم از شهر دیرالزور داشتم که رسانه‌های غربی می گفتند در آنجا خشونت بسیار زیاد است.

در سوریه درگیری‌های مختلفی را مشاهده کردم. در بعضی از این درگیری‌ها شاهد خشونت بودم که اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند، عده‌ای به طور مسالمت‌آمیز برای برقراری دموکراسی تظاهرات می‌کردند، از جمله چیزهایی را که مشاهده کردم کوشش‌های اخوان المسلمین بود که خواستار برقراری جمهوری اسلامی هستند و مسیحیان و سایر اقلیت‌ها را در سوریه تهدید می‌کردند.

در خلال بررسی خود از اوضاع سوریه با یک شگفتی روبرو شدم و آن این که رسانه‌های غربی بسیار در پخش اخبار خود مبالغه می‌کنند. آنان از خشونت گسترده در سوریه صحبت می‌کنند، اما من که از دور و نزدیک شاهد حوادث بودم چنین ندیدم و تبلیغات رسانه‌ها با واقعیات مغایر بودند. جنبش‌های اعتراضی در سوریه اکنون گستردگی و شدت خود را از دست داده که البته بخش کمی از آن در نتیجه سرکوب بوده است و اکنون تعداد تظاهرکنندگان حداکثر چند صد نفر بیش‌تر نیست. تظاهرات نیز عمدتاً در اطراف مساجد بر پا می‌شود و جنبه اسلامی دارد.

بر اساس تبلیغات رسانه‌های غربی شهر حماه که مرکز نیروهای اسلامی است و بزرگ‌ترین تظاهرات را بر پا کرده است (این شهر در سال ۱۹۸۲ به قیام مسلحانه علیه دولت دست زد و توسط حافظ اسد، پدر بشار اسد، سرکوب گردید) در محاصره تانک‌ها قرار دارد و گفته شد که دولت به خاطر عواقب و تبعات بین‌المللی از خونریزی در این شهر سر باز زد. در روز پانزدهم ژوئیه وارد شهر حماه شدم. به محض ورود، خود را در محاصره جوانانی یافتم که سازماندهی تظاهرات را به عهده داشتند. هنگامی که گذرنامه بلژیکی خود را به آنان نشان دادم، آرام گرفتند: "بلژیک، بلژیک!" و چون تنها بازدیدکننده خارجی بودم، تعدادی از آنان مرا در میان تظاهرکنندگان همراهی کردند. در ادامه به نقطه بلندی در شهر رسیدم که توانستم با دوربین چند عکس و منظره ضبط کنم. در اینجا بود که حجم فاجعه را مشاهده کردم. در انتهای خیابان علمین با پایان گرفتن نماز، صدای هزاران نفر که از سراسر شهر در مراسم نماز گرد آمده بودند تحت این عبارت شنیده شد: "الله اکبر!"

همان شب یعنی در روز پانزدهم ژوئیه، خبرگزاری فرانسه طی گزارشی اعلام کرد که میلیون‌ها نفر در سراسر سوریه تظاهرات کرده و تنها در شهر حماه تعداد تظاهرکنندگان پانصد هزار نفر بوده است، اما من که در شهر بودم تعداد تظاهرکنندگان را بیش از ده هزار نفر ندیدم.

اما سخیفانه بودن این تبلیغات آنگاه روشن می‌شود که بدانیم کل جمعیت شهر حماه ۳۷۵ هزار نفر بیش‌تر نیست. مسلماً همیشه در ارقام می‌تواند اشتباهاتی رخ دهد و ارزیابی‌ها نمی‌تواند دقیق باشد. اما در مورد گزارش فوق مسئله ارتباطی به خطای نسبی ندارد، بلکه مسئله بر سر تحریف حقایق به صورتی کاملاً آشکار است. تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری می‌تواند ارکان یک دولت را به لرزه درآورند، اما ده هزار نفر تأثیر زیادی نمی‌تواند داشته باشد. غیر از خبر کذب فوق، بیشتر "معلومات" مربوط به سوریه همراه با تحریف گزارش می‌شود و چند ماه است که این نوع تبلیغات تحریفی ادامه دارد. در اینجا سؤال اینست که خبرگزاری فرانسه گزارش‌های خود را از کدام مصدر تهیه می‌کند؟

سایر خبرگزاری‌ها گزارش‌های خود را به طریق فوق و تحریف شده پخش می‌کنند. اینان عمدتاً اطلاعات خود را از مؤسسه‌های که از طرف "مرکز حقوق بشر سوریه" که مقر آن در لندن است و به وسیله "رامی عبدالرحمن" اداره می‌شود، دریافت می‌کنند. این شخص نسبت به حزب بعث بسیار کینه داشته و با "اخوان المسلمین" سوریه در ارتباط است.

هم اکنون چند ماه است که رسانه‌های غربی اطلاعات خود را با اعتماد از همین یک مصدر تهیه می‌کنند و کسی هم در مورد درستی یا نادرستی مؤسسه فوق سؤال نمی‌کند.

تبلیغ این تصویر که کشور سوریه درگیر یک "انقلاب سراسری" است و حزب بعث در آستانه تلاشی قرار دارد کاملاً نادرست و با واقعیت اوضاع در سوریه هیچ مشابهتی ندارد.

حقیقت این است که حکومت سوریه بر اوضاع مسلط است. تظاهراتی که ادامه پیدا می‌کند تا حد زیادی پراکنده و حاشیه‌ای است. اما عواقب و پی‌آمدهای این گونه تبلیغات تحریف شده و گسترده برای سوریه بسیار خطرناک است. رسانه‌های گروهی غرب از حوادث گذشته هم چون تیمیسورا، [۱] جنگ خلیج و جنگ علیه یوگسلاوی عبرت نگرفته و هم چنان با تکیه بر اخبار و گزارش‌های ساختگی، آنها را به نام حقیقت در اختیار خوانندگان و بینندگان خود قرار می‌دهد. هنگامی که رسانه‌ها در ارائه اطلاعات و گزارش‌های صحیح با شکست روبرو شوند معنایش اینست که اصل دموکراسی در خطر قرار گرفته است.

[۱] - در زمان "چائوشسکو" رئیس‌جمهور رومانی به یکباره رسانه‌های غربی اعلام کردند که در شهرک تیمیسورا تعدادی، قتل عام شده‌اند و برای تحریک مردم تابوت‌هایی را نشان دادند که اجساد کشته شدگان به خاک سپرده می‌شود. یک استاد دانشگاه در آن زمان دچار شک شده و با جمعی می‌روند و تابوت‌ها را باز می‌کنند و با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که اجساد وجود ندارد. اما رسانه‌های غربی بدون توجه به این دروغ با اصرار در درستی خبر پافشاری و با پخش اخباری دیگر سرانجام به مقاصد خود می‌رسند. متأسفانه این روزها هر روز شاهد چنین اخبار کذب و عاری از حقیقت هستیم که اگر چه برای ملت‌ها فاجعه به بار می‌آورد، اما برای عده‌ای هم سودآور است.

*زیرنویس از مترجم است

مرگ بر سرمایه‌داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!

یادآوری یک جنایت هولناک ضد بشری



پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناگازاکی در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیر نظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش استالین گراد بود. جنایتکاران امپریالیست می خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در ۶۶ سال پیش امپریالیست آمریکا بمبهای اتمی خویش را که قبلاً در تاریخ ۱۶ ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسل‌ها در اثر تأثیرات اشعه رادیو اکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستان‌های "حقوق بشر" آمریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجهز گردانند. امپریالیست آمریکا مانند امروز که در مورد عراق دروغ می گفت در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمبهای اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است. ننگشان باد

سخن هفته - فیسبوک توفان

اوت ۲۰۱۱

اجرای سیاست‌های افسار گسیخته نئولیبرالی و فشار عظیم بر مردم

امپریالیست‌ها شرکت‌های بزرگ چند ملیتی را بر سرنوشت میلیاردها مردم جهان حاکم کرده‌اند و با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و سیاسی نظیر سازمان تجارت جهانی فشارهای عظیمی را به همه کشورهای که در خانواده نظام اقتصادی سرمایه‌داری هستند وارد می‌سازند. رژیم جمهوری اسلامی به مثابه بخشی از این خانواده و به منزله رژیم غیر مشروع که قدرت مقابله با این فشارها را ندارد به شروط دیکته شده سازمان تجارت جهانی تن داده و می‌رود تا به همه شرایط عضویت در این سازمان جهانی تن دهد. یکی از این شروط استعماری برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی که از همان روز نخست، آرزوی سلطنت طلبان ایران بوده است، واگذاری صنایع مادر و انحصارات دولتی به بخش خصوصی است. آنها همواره این اقدام را مثبت ارزیابی کرده و آن را شرط پیشرفت جامعه ایران قلمداد می‌کردند.

حال رژیم جمهوری اسلامی به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی و ممانعت از این که دولت به کارفرمای بزرگ بدل شود به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسانید که مالکیت و مدیریت بخش‌های مذکور در اصل ۴۴ قانون اساسی مجاز است. مطابق این اصل که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن بود، دولت حق نداشت بخش عمده صنایع و بانک‌ها و مؤسسات تولیدی و بازرگانی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا هر بلائی خواستند با استناد به مقدس بودن اصل مالکیت خصوصی بر سر مردم بیاورند. خصوصی سازی پای سرمایه گذاران خارجی را رسماً به ایران باز می‌کند.

این مصوبه طبیعتاً همه زمینه‌های اقتصادی را از جمله بازرگانی خارجی، صنایع نفت (فعلاً به صورت قسمی - توفان)، صنایع ماشین سازی و ذوب آهن، صنایع فولاد سازی، صنایع بزرگ بانکداری و بیمه، راه آهن، معادن، کشاورزی، دامداری، تأمین نیرو و انرژی، صنایع بزرگ آب‌رسانی، حمل و نقل، کشتیرانی، تورسیم، پست و تلگراف و تلفن، رسانه‌های گروهی، سدها، جاده سازی، فرهنگ و آموزش و... را در بر می‌گیرد که می‌تواند در چارچوب تحولات نئولیبرالی در اختیار سرمایه‌های خصوصی و خارجی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی مدتهاست که در زمینه صنایع نفت به خصوصی سازی و زمینه سازی برای حراج منابع طبیعی ایران مشغول است.

دولت با گام گذاردن در این عرصه با حذف یارانه‌های دولتی در تمام عرصه‌هایی که به تأمین حداقل زندگی مردم مربوط می‌گردد، به وظیفه‌اش عمل می‌کند. این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه قابل توجیه نیست زیرا سرمایه کافی دولتی با توجه به افزایش سرسام آور در آمد نفت برای سرمایه گذاری در عرصه‌های مختلف موجود است. ایران دچار کمبود سرمایه نیست. آن چه به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود، می‌دانیم که ناشی از کمبود سرمایه نیست، ناشی از فساد مالی و فقدان مدیریت در

بخش‌هایی است که دولت دست خود را بر آنها گذاشته است. سیاست دولت جمهوری اسلامی بر این اساس استوار بوده که "اعتماد" و "اعتقاد" را به جای "شایستگی" قرار دهد و آوازه‌های دزد و فاسدی را بر سر کار آورد که در عرصه اقتصادی چون دشمن اشغالگر فقط زمین سوخته در راه اسلام از خود باقی می‌گذارند. مدیریت آنها در دزدی و چپاول است و نه در تولید.

* * * * *

کمونیست‌ها و استقلال فکری طبقه کارگر

کمونیست‌ها در تبلیغات خود نظریات کمونیست‌ها، تحلیل‌های آنها را منتقل می‌کنند، زیرا می‌خواهند استقلال فکری طبقه‌ی کارگر را که تا کنون توسط تبلیغات بورژوازی و دروغ‌های آنها از بین رفته است را ایجاد کنند و آنها را به دور ایده‌های کمونیستی، سیاست‌های مارکسیستی لنینیستی متشکل نمایند. کمونیست‌ها مخالف شستشوی مغزی عام توسط بورژوازی هستند و می‌خواهند مردم با دید علمی واقعیت‌های جهانی را ببینند. کمونیست‌ها نمی‌توانند مبلغ نظریاتی باشند که کمونیستی نیست و یا در عمل ایجاد پراکندگی فکری، آشفتگی فکری می‌کند. ارگان سیاسی یک سازمان نقش وحدت دهنده، نقش سازمان دهنده دارد. وقتی کسی در ایران آن را دریافت می‌کند باید همان گونه فکر و تبلیغ و تحلیل کند که کسی آن را در کانادا، اروپا و یا استرالیا انجام می‌دهد. شما در هر جای دنیا که باشید بدون این که نام فرد خاصی را بدانید از نوع تحلیل وی می‌دانید تحت تأثیر کدام نظریات است. این آن نقشی است که یک ارگان کمونیستی باید ایفاء کند. ارگان نماینده تفکر فرد نیست نماینده تفکر جمعی است و باید موجب وحدت اندیشه و نه تفرقه اندیشه شود. وقتی خواننده‌ای ارگانی را در دست می‌گیرد باید بفهمد که سرانجام کدام نظریه را بپذیرد. اگر مقالات درج شده مغایرتی با خط مشی تشکل و حزب مفروض ندارد باید به نام حزب چاپ شود و مسئولیتش را نیز حزب به عهده بگیرد. حزبی که حاضر نیست مسئولیت آنچه را که تبلیغ می‌کند به عهده گیرد حزب نیست، جدی نیست، محفل گپ زنی روشنفکرانه و جمع مستان بی مسئولیت است. این شکل کار، اپورتونیزم محض است. یک خواننده از همه جا بی خبر که به دوز و کلک حقوقی و پشتک و ارو زدن‌های سیاسی وارد نیست از کجا باید به کنه مسائل و درستی یک تحلیل پی ببرد. کار به آنجا می‌رسد که به تدریج امضاء کنندگان مقالات خط مشی یک ارگان سیاسی را تعیین می‌کنند. کار به آنجا می‌رسد که آنها تنها زمانی کمک مالی به صندوق حزبی می‌کنند که مقالاتشان چاپ شود، کار به آنجا می‌رسد که این افراد برای رفع خستگی به مرخصی می‌روند و کار ارگان را می‌خوابانند، کار به آنجا می‌رسد که این "شخصیت‌هایی که در پی "آزادی بی قید و شرط" در درون احزاب کمونیستی لم داده‌اند حقوق ویژه پیدا می‌کنند، تابع هیچ تصمیم حزبی که آزار دهنده است و "شخصیت" آنها را جریحه دار می‌کند، نیستند ولی می‌خواهند در همه تصمیمات بدون قید و شرط شریک باشند و اجرای آن تصمیمات نیز مشروط به موافقت آنها است. کار به آنجا می‌رسد که حزب تحت فشار بیگانگان است و همیشه در حالت دفاعی به سر می‌برد، و این کار مغایر وظیفه حزب است که از سردرگمی خواننده جلوگیری کند. حزب محل تأیید خودنمایی خرده بورژوازی و تقویت منش فردی افراد نیست که با امضاهای خویش کمبود شخصیت خویش را جبران کنند. کمونیست‌ها به "گمنامی" اهمیت می‌دهند و نه به "نام آوری". اگر مقاله و نظری مغایر نظر حزب است دلیلی ندارد که به نام حزب منتشر شود. مگر قرار بر این بوده کمونیست‌ها تجمع کنند، ارگانی را در شرایط سخت جانی و مالی منتشر نمایند و تازه نظریات مخالف خویش را تبلیغ نمایند؟ این چگونه درکی از دموکراسی است؟ این دیوانگی بیمارگونه و بُزدلی سیاسی از ترس "حرف مردم" و آن "افکار عمومی بورژوائی" است که پایانی بر آن متصور نیست. این سپر انداختن در مقابل تبلیغات ریاکارانه بورژوازی است که حق آزادی بیان کمونیست‌ها را هرگز به رسمیت نشناخته است. مگر مطبوعات بورژوازی در این زمینه کمبود دارند که کمونیست‌ها باید سر برسند و آن را جبران کنند؟ مگر تعداد آنها کم است که ما هم به خیل آنها بپیوندیم؟ این واعظان غیر متعذر کدام نشریه بورژوازی "دموکرات" را می‌شناسند که حاضر شود در ستون "آزادش" با تیراژ بالایش نظریات کمونیست‌ها را تبلیغ کند؟ چنین نشریه "نیست در جهان" وجود خارجی ندارد. کمونیست‌ها تنها مسئول تبلیغ نظریات خویش هستند و نه تبلیغ نظریات دیگران. تبلیغ نظریات دیگران که امری تحمیلی و ناشی از شستشوی مغزی است عین استبداد و درک معیوب از دموکراسی طبقاتی است.

اپورتونیزم‌ها در جنبش کارگری همیشه مفاهیم اجتماعی را از مضمون طبقاتی آنها جدا می‌کنند، آنها با نفی مبارزه طبقاتی با نفی این واقعیت که فرجام مبارزه طبقاتی باید به کسب قدرت سیاسی از طرف پرولتاریا منجر شده که جامعه جهانی کمونیستی را مستقر سازد مفاهیم اجتماعی را از متن مبارزه طبقاتی جدا کرده به مفاهیمی "ناب" و از "آسمان نازل شده" و تهی از مضمون اجتماعی و علمی بدل می‌کنند. عوام‌فریبان در این عرصه به علت احترام عمیقی که در روان انسان‌ها نسبت به واژه آزادی وجود دارد با عبارات "آزادی"، "دموکراسی" شعبده بازی می‌کنند. آنها از "آزادی‌های بی قید و شرط" سخن می‌رانند بدون آن که آن را در شرایط سلطه طبقات استثمارگر برای زحمتکشان تقاضا کنند. آنها این "آزادی" را برای همه البته فقط در حرف می‌خواهند. آنها نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند که آزادی زحمتکشان همیشه با قید و شرط ابزارهای سرکوب طبقات حاکمه بوده است. آنها از این واژه‌ها عبارات "ناب" می‌سازند که وجود خارجی ندارند. آزادی و دموکراسی همیشه طبقاتی بوده و از منظر مبارزه طبقاتی به آنها نگاه می‌شود. همین نظریه پردازان در عمل ولی آن کار دیگر می‌کنند. تمام نقطه نظریات حزب ما را که مخالف نظر آنهاست و آنها را افشاء می‌کنند در صفحات اینترنتی خویش منتشر نمی‌کنند، از آزادی صحبت می‌کنند ولی در عمل سانسور می‌نمایند و جلوی ترویج نظریات ما را می‌گیرند. این واقعیت مجدداً اثبات می‌کند که انسان‌ها را نباید بر اساس لباس مجلل آنها بلکه بر مبنای اعمال آنها مورد داوری قرار داد. این عمل گواه آن است که بانیان این نظریات، این انحرافات نظری را برای دیگران توصیه می‌کنند و خودشان ذره‌ای

به آن اعتقاد ندارند و این دقیقاً آن چیزی است که ما در تئوری با آن روبرو بوده و افشاء نموده و معتقدیم لیبرالیسم فریبکارانه بورژوازی است.
لنین می گفت:

« آزادی کلمه بزرگیست، ولی در سایه پرچم آزادی صنایع، یغماگرانه ترین جنگها بر پا شده است و در سایه پرچم آزادی کار، زحمتکشان را چپاول نموده‌اند. استعمال امروزی کلمه "آزادی انتقاد" نیز همین گونه تقلب باطنی را در خود نهفته دارد. اشخاصی که حقیقتاً معتقدند علم را به جلو سوق داده‌اند، نباید خواستار آزادی نظریات نوین در کنار نظریات کهن باشند بلکه باید اولی را جایگزین دومی سازند و اما فریادهای "زنده باد آزادی انتقاد!" که امروز کشیده می شود خیلی قصه طبل تو خالی را به یاد می آورد.

« ما به شکل گروه فشرده کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش می رویم و دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته‌اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ما است. تصمیمی که همانا برای آن گرفته‌ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلا ب مجاورمان در نعلیم که سکنه‌اش از همان آغاز ما را به علت این که به صورت دسته خاصی مجزا شده نه طریق مصالحه بل طریق مبارزه را برگزیده‌ایم، سرزنش نموده‌اند. و حالا از میان ما بعضی‌ها فریاد می کشند، به این منجلا برویم! وقتی هم که آنها را سرزنش می کنند به حالت اعتراض می گویند: شما عجب مردمان عقب مانده‌ای هستید! خجالت نمی کشید که آزادی ما را برای دعوت شما به راه بهتری نفی می کنید! آری، آقایان شما آزادی نه تنها دعوت کنید بلکه هر کجا دلتان می خواهد بروید ولو آن که منجلا باشد، ما معتقدیم که جای حقیقی شما هم همان منجلا است و برای نقل مکان شما به آنجا حاضریم در حدود توانائی خود کمک نماییم. ولی در این صورت اقلا دست از ما بردارید و به ما نچسبید و کلمه بزرگ آزادی را ملوث نکنید، زیرا که آخر ما هم "آزادیم" هر کجا می خواهیم، برویم و آزادیم نه فقط علیه منجلا بلکه با هر کس هم که راه را به سوی منجلا کج می کند، مبارزه نماییم.»

پاسخ به چند سؤال

انقلاب همیشه، امر ضرورت نیست و ملت بدان نیاز ندارد. تجربه تلخ انقلاب بهمن صحت نظر من است. آیا غیر از این فکر می کنید؟

دوست عزیز، انقلابات مشروطه و بهمن به منظور سرنگونی استبداد و دست یافتن به استقلال و آزادی بود. انقلاب را نمی شود به شرط چاقو آغاز کرد. رشد و تکامل تضادهای عینی جامعه به درجه‌ای می رسند که انقلاب ناگزیر می شود. این فقط مختص ایران نیست. در چین، فرانسه، روسیه، آلمان و... چندین انقلاب صورت گرفت که همراه با شکست‌ها و پیروزی‌هایی بوده است. در انقلاب ۱۸۴۸-۴۹ فرانسه هزاران آزادیخواه سلاخی شدند و سرانجام این انقلاب بر غم فداکاری کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و مردم مترقی شکست خورد. در انقلاب ۱۸۷۱ کمون پاریس کمونیست‌ها توانستند برای اولین بار قدرت سیاسی را به کف گیرند اما پس از دو ماه توسط ارتجاع داخلی و خارجی قتل عام شدند..... در شوروی سه انقلاب صورت گرفت، انقلاب ۱۹۰۵، فوریه ۱۹۱۷ و اکتبر ۱۹۱۷..... سیر تکاملی تاریخ جاده صاف و هموار نیست، مارییچ و هزار پیچ و ناهموار است. اما بشر با تجربه اندوزی از تاریخ که تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است به جلو خواهد رفت. همین جدائی دین از دولت و قطع دست کلیساها از سرنوشت مردم در غرب میلیون‌ها قربانی گرفت و صدها سال طول کشید تا مردم از بختک مذهب و خرافات آزاد شوند. همین تفاوت اجتماعی که بین ایران و عربستان و یا برخی دیگر از ممالک همسایه را می بینید، آگاهی زنان ایران، سابقه حزبی و سندیکائی و... اینها همه ناشی از انقلابات و تحولات صد سال اخیر در ایران است.... شکست تلخ است اما برای پیروزی باید مبارزه کرد و در مبارزه شکست و پیروزی وجود دارد. کسی که عمل می خواهد باید ریسک نیش زنبور را نیز بپذیرد. زنده و پیروز باشید

بمب اتم، انرژی هسته‌ای دو پدیده مختلفند.

دوستی در فیس بوک در برخورد با مقاله "اصولیت انقلابی و نان به نرخ روز خوردن اسلامی" انتقاداتی طرح نموده و از جمله نوشته است که توفان سابقاً اعلام نموده موافق بمب اتمی است...."

دوست عزیز، مسائل سیاسی باید کنکرت و روشن طرح گردند. آنچه که در مقاله آمده است مروری بر مواضع سیاسی ایدئولوژیک حزب ماست و در این رابطه دهها کتاب و صدها مقاله تحلیلی انتشار یافته است. در مورد مسئله ملی و حق ملل و به طور مشخص در مورد اشغال فلسطین و مبارزه سازمان‌ها و جبهه‌های گوناگون که برای استقلال و علیه صهیونیسم می رزمند مطالب

تحلیلی فراوانی انتشار داده‌ایم که می‌توانید به تازمانی توفان رجوع کنید. در مورد رابطه حزب و شوراها و اساساً حزبیت دهها مقاله تئوریک و وزین انتشار داده‌ایم و به نقد منحرفین چپ که در قالب انارکوسندیکالیست به تبلیغات ضد حزبی مشغولند پرداخته‌ایم و در تنویر افکار و پاکیزه گی مارکسیسم لنینیسم از هیچ کوششی دریغ نکرده‌ایم.... در مورد حق غنی سازی اورانیوم و زور گوئی‌های امپریالیست‌ها اولین جریان سیاسی بوده‌ایم که ده سال پیش مانیفستی در این زمینه منتشر کردیم و به طور همه جانبه بدان پرداختیم. متأسفانه شما بدون مطالعه دست به تحریف زده‌اید و غیر مسئولانه می‌نویسید "البته این دوستانمان قبلاً اعلام کرده بودند موافق داشتن "بمب اتمی" می‌باشند چرا که امپریالیست‌ها با در دست داشتن آن، دیگر ملل را تهدید می‌کنند!".....

این گونه برخورد کردن یا از روی نادانی است و یا دشمنی که این باعث تأسف است. انرژی هسته‌ای ربطی به بمب اتم ندارد. حزب ما خلع سلاح اتمی و نابودی سلاح‌های کشتار جمعی را طرح کرده و به افشاء امپریالیست‌ها و نوکرانشان که داشتن بمب اتمی را حق طبیعی خود و با توسل به آن به تهدید و ارباب خلق‌ها و دول ضعیف می‌پردازند، دست زده است. ما گفتیم اگر بمب اتمی بد است، ضد انسانیت است که هست پس باید برای همه بد باشد نه این که اسرائیل و آمریکا و چند کشور دیگر حق داشتن چنین سلاحی را داشته باشند اما دیگران نه. حق داشتن، به معنی تبلیغ و تشویق برای تولید سلاح اتمی نیست. همان طور که داشتن حق طلاق به معنی تبلیغ برای جدائی نیست. ما نمی‌توانیم به خاطر دشمنی با جمهوری اسلامی و یا رژیم صدام حسین و هر رژیم سرمایه‌داری مرعوب تبلیغات و قلدرمنشی‌های امپریالیست‌ها شویم و از ترس انتقاد دیگران چند پهلو و اپورتونیستی سخن بگوئیم. نه رفیق عزیز، حزب ما از اصولی پیروی می‌کند و بی پرده سخن گفته و باز هم خواهد گفت. دفاع حزب ما از رفیق استالین و از لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در شرایطی که بیشتر جریانات چپ ایران به اپورتونیسم در غلطیده‌اند، دفاع از اصول و مبانی کمونیستی بوده و وظیفه خود می‌دانیم که شجاعانه همین خط و سیاست صحیح را ادامه دهیم. سیاست حزب ما از طرح مسائل مهم سیاسی اپیدئولوژیکی باکی ندارد. موفق باشید



پیام مارکسیست لنینیست‌های مغرب (مراکش)

پیام به عموم ملت مغرب

هم اکنون در سراسر مغرب (مراکش) تظاهراتی گسترده تحت نام "بیستم فوریه" جریان دارد. شعارها و خواسته‌های این تظاهرات کاملاً سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی است که مضمون طبقاتی دارند. توده‌های زحمتکش مغرب از طریق تظاهرات و اعتراضات گسترده علیه حاکمیت بوروکرات‌های نظامی و مدنی، مالکین بزرگ، و بورژوازی وابسته مبارزه می‌کنند. این نیروهای ارتجاعی بیش از ۵۶ سال است که در یک ائتلاف شوم سرنوشت مردم مغرب را به دست گرفته، مردم را غارت کرده، و توده عظیمی از زحمتکشان را در فقر نگاه داشته‌اند. آنان، از بالاترین تا پایین‌ترین مقام، به وحشی‌ترین وجهی به سرکوب مردم مشغول بوده و اصرار دارند که ثروت جامعه را در دست خود نگهداشته و به حکومت ادامه دهند.

حکومت ضد ملی به شدیدترین وجهی به سرکوب مردم و زندانی و شکنجه نمودن آنها ادامه می‌دهد و مطالبات مردم را نادیده می‌گیرد. اما از سوی دیگر مردم مصمم‌اند به مبارزه خود ادامه دهند. رژیم برای در هم شکستن مقاومت مردم انواع شیوه‌های کثیف هم چون ایجاد اختلاف بین مردم، تبلیغات دروغ، و دادن رشوه را به کار گرفته تا مسیر مبارزه توده‌ها را منحرف کند. در اینجا وظیفه نیروهای مترقی و انقلابی است که مسیر صحیح را به درستی نشان داده و مصالح ملت را قطب نمای خود نمایند. آنهایی که در این مبارزه شرکت دارند باید از مسیر مبارزه جان باختگانی مانند زروال، سعیده، حبیبه، بلهاری، شباطه، معطی، حسناوی و... خارج نشوند. هم اکنون وظیفه اصلی نیروهای انقلابی این است که نگذارند انقلاب از مسیر حقیقی خود خارج شود و نشان دهند که نظام حاکم زائیده استعمار بوده و هم اکنون هم حامی استعمار و امپریالیسم است. دورنمای مبارزه با این رژیم همانا برقراری سوسیالیسم در سراسر مغرب است. در مرحله کنونی باید به مبارزه‌ای قاطع برای برقراری نظامی ملی و دموکراتیک دست زد تا برای تولیدکنندگان واقعی ثروت جامعه یعنی زحمتکشان دروازه امید را بگشاید. ما مارکسیست‌ها بدون حل معضلات جامعه به دورنمای خود نخواهیم رسید.

جنبش فعلی که از بیستم فوریه آغاز گردیده است مصمم است که با هر مانعی که بر سر راه آن به وجود آورند، مبارزه کند. دشمنان طبقاتی به طرق مختلف به تبلیغات سوء و افترا علیه انقلابیون روی آورده‌اند و در این راه از ماشین تبلیغاتی رسانه‌ها و تحریک نیروهای ارتجاعی و سپاه و احزاب اصلاح طلب و رویونیست یاری می‌گیرند.

با گذشت زمان مشخص شده است که مردم اعتماد خود را از رژیم در مورد پروژه اصلاحات از دست داده‌اند و سخنرانی‌های فریبکارانه در مورد "مشروطه سلطنتی"، "شاه سلطنت کند و نه حکومت"، دیگر اثر ندارند. همه این ترفندها به خاطر این است که به استثمار مشروعیت داده، مبارزه طبقاتی را مخدوش نموده و سیاست همزیستی "گرگ و میش" را بر مردم ما تحمیل کنند. اما خلق مغرب همه اعتماد خود را از نهادهای رسمی دولت و احزاب موجود از دست داده است. در نتیجه انباشته شدن وعده‌های عمل نشده و فریبکاری‌ها و خیانت به مردم در طی سالیان دراز دیگر جایی برای اعتماد به رژیم باقی نمانده است. این که مردم شرکت در فراندن قانون اساسی را تحریم کردند دلیل روشنی بر بی اعتمادی مردم نسبت به رژیم است.

پیام ما به توده های ملیونی مغرب

برای تحقق خواسته‌های بر حقی مانند آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی باید در دام و عده‌های دروغین رژیم که هدفی جز ادامه غارت و استثمار مردم، چه به شکل مذهبی و یا لیبرالی و یا اصلاحاتی آن، ندارند، گرفتار نشد و بر شدت مبارزات خود افزود. تنها از این راه است که ما می توانیم به خواسته‌های خود برسیم.

ما در این مبارزه چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نخواهیم داد. اما پیام ما به نیروهای مارکسیست لنینیست و انقلابی بسیار کوتاه است. نسل کنونی چیزی برای ادامه مبارزه کم ندارد و ما باید با مسئولیت پذیری بر اختلافات و نقاط ضعف خود غلبه نماییم تا بتوانیم به ملت خود خدمت کنیم. وگرنه تاریخ به ما رحم نخواهد کرد. باید دست به کار شد.

ما مارکسیست لنینیست‌های مغرب اعلام می داریم که دفاع از "انتفاضه بیستم فوریه" مردم را وظیفه مبرم خود دانسته و با تمام توان در آن شرکت کرده و از هر اقدامی در جهت گسترش و تعمیق آن استقبال خواهیم کرد.

ما همبستگی خود را با تمامی مبارزان، زندانیان سیاسی، خانواده شهدا، و همه قربانیان رژیم ارتجاعی و سرکوبگر حاکم ابراز می داریم. این رزمندگان راه آزادی با همت و فداکاری خود راه تحقق آرمان‌های ملی را هموار کرده و شرایط مبارزه با رژیم قهر و استثمار را آسان تر نموده‌اند.

ما هر گونه توطئه و حرکت مشکوک از طرف نظام دیکتاتوری حاکم علیه مبارزات مردم را محکوم می کنیم. رژیم می کوشد با تبلیغات گمراه کننده مبارزات مردم را به بیراهه ببرد. طرح رفتن برای قانون اساسی و یا سرکوب مستقیم مردم به وسیله مزدوران دولتی همه و همه با شکست روبرو خواهند شد.

ما پشتیبانی خود را از اتحادیه دانشجویان مغرب اعلام می داریم و توطئه جریان شوونیستی و ارتجاعی که تحت نام "جنبش فرهنگی آمازیغ‌ها"* خود را بر جنبش تحمیل کرده است، محکوم است و باید افشا شود.

ما به مبارزان ملت مصر و تونس درود می فرستیم و برای آنها آرزوی پیروزی واقعی داریم. ما همبستگی خود را با خیزش توده‌های مردم در بحرین، یمن، و اردن اعلام داشته و برای مبارزین واقعی مردم لیبی و سوریه که برای رهایی از نظام دیکتاتوری حاکم می رزمند آرزوی موفقیت داریم.

ما پشتیبانی خود را از دو خلق عراق و فلسطین که علیه امپریالیسم، صهیونیسم، و ارتجاع مبارزه می کنند اعلام می داریم.

زنده باد انتفاضه بیستم فوریه ملت مغرب!

پیش در جهت سرنگونی نظام دیکتاتوری حاکم بر مغرب!

بر افراشته باد پرچم کارگران، دهقانان، و همه زحمتکشان، پرچم مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد اتحاد انترناسیونالیستی بین خلق‌ها!

ما خواستار آزادی همه دستگیرشدگان سیاسی و بازگشت تبعیدیان هستیم.

درود جاودانه بر همه جانب‌باختگان و به امید پیروزی خلق ما!

مارکسیست لنینیست‌های مغرب

۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱

* - انستیتیوی موشه دایان در اسرائیل می کوشد تا با علم کردن قبایل و طوائف کوچک آفریقائی از آنان ملت درست کرده و ایجاد تنش در کشورها نموده و آنها را به تجزیه و تلاشی بکشاند. آمازیغ‌ها یکی از این دسیسه‌های اسرائیل است که می کوشد مسئله‌ای شبیه مسئله دارفور سودان را در مغرب ایجاد نماید (مترجم).

* * * * *

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست



خاطره‌ای از یک رفیق زندانی از زندان قزل حصار

زندانیانی که در بهار ۱۳۶۲ در زندان قزل حصار بودند، حادثه‌ای را که به نام "بحث آزاد" در آنجا اتفاق افتاد، به یاد می‌آورند. علی، یکی از شرکت کنندگان در این "بحث آزاد" خاطره خود را از آن شب نوشته و برای بیداران فرستاده است. در کتاب حقیقت ساده هم از این حادثه یاد شده است. هر دو مطلب در تکمیل همدیگر در اینجا آورده می‌شود. شاید کسان دیگری هم که آن شب شاهد ماجرا بودند، خاطره دیگری داشته باشند. چه خوب می‌شود که خاطره‌های مختلفی از آن شب یا از اتفاقات شبیه آن برای ثبت در تاریخ در اینجا یا هر جای دیگری منتشر شود.

سه شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۶۲ ما را به سالن بزرگ واحد ۳ برای شرکت در "بحث آزاد" بردند. آنجا زندان قزل حصار بود. مدت‌ها بود که یک روحانی بنام موسوی به زندان می‌آمد و بر ضد مارکسیسم تبلیغ می‌کرد و برای تظاهر به خودمانی بودن و برای این که حرفهایش نافذتر باشد، کت و شلوار می‌پوشید. مبتکر این "بحث آزاد" او بود و خیلی منم - منم می‌کرد. ورد زبانش این جمله بود: من دویست تناقض در ماتریالیسم پیدا کرده‌ام. زندانی‌ها نامش را گذاشته بودند آقای تناقض. آن شب برنامه‌اش را چنین شروع کرد: زمان شاه زندان‌ها این طور که حالا هست، نبود. حالا هر حرفی و راجع به هر چیزی که بخواهید می‌توانید بزنید. امشب بحث آزاد داریم. وقتی گفت "هر چی"، در ذهن من جرقه‌ای ظاهر شد. گرچه منظور او اسلام و مارکسیسم بود، ولی من به خودم گفتم: علی، یکی باید برود و از شرایط زندان بگوید. از آزار و اذیت توابع‌ها، از اجبار در به جا آوردن مراسم مذهبی مثل همین برنامه‌ها، از نبود امکانات رفاهی و از قطع هواخوری که حالا پنج - شش ماهی می‌شد. حدود دو سال از دستگیری من می‌گذشت ولی پرونده‌ام رو نشده و نکات ناگفته فعالیت‌های سیاسی‌ام مبهم باقی مانده بود. همیشه این احتمال وجود داشت که محکومیتم از این هم بدتر شود. در نامه‌هایم به خانواده به طور سرپوشیده نوشته بودم که اگر من رفتم، ناراحت نباشند. مثلاً یکبار در یک کیف جیبی، که از مقوای شیر پاکتی درست کرده بودم، این شعر را نوشتم:

دست از طلب ندارم، تا کام من برآید یا جان رسد به جانان، یا جان زتن برآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید

و آن کیف را به خانواده‌ام هدیه کردم. در زندان طوری رفتار می‌کردم که به قول معروف دم به تله ندهم تا بیهوده تحت فشار قرار نگیرم. اما تازگی‌ها پاپیج من هم شده بودند. چند بار نزدیک بود مرا هم همراه زندانیان دیگر برای تنبیه به انفرادی‌های گوهردشت بفرستند. شاید تنها به این دلیل که برنامه روزمره من با نظم خاصی تنظیم شده بود. اول ورزش صبح گاهی که دویدن و نرمش بود، بعد از آن دوش می‌گرفتم حتی اگر آب سرد بود. بعد از صبحانه کتاب می‌خواندم بعد از ناهار استراحت می‌کردم و عصرها قدم می‌زدم. استقلال زندانی خوشایند نگهبان‌های زندان نبود.

به خودم گفتم: یکی باید برود و حرف بزند. این کس چرا تو نباشی؟ تو باش! اگر به خاطر حرف‌هایی که زدی، اعدامت هم کردند، اشکالی ندارد. چون که یک اقدام انسانی کرده‌ای. ارزشش را دارد. رو شدن یا نشدن پرونده‌ات هم ربطی به این صحبت‌ها ندارد. شاید ببرندت و به خاطر حرف‌هایی که اینجا زدی، تحت فشارت قرار دهند و بلوف بزنند که مسائلت را نگفته‌ای و غیره. برای همه اینها باید آمادگی داشته باشی ولی برو.

با خودم کلنجار می‌رفتم. لحظه‌ای بود که باید تصمیم بزرگ زندگیم را می‌گرفتم. زیب پولیور گرم کن ورزشی‌ام را بالا و پائین می‌کردم. تا آن که تصمیم‌ام را گرفتم. زیب گرم کن را به تمامی بالا کشیدم و بلند شدم که به طرف جلوی راهرو، جانی که موسوی نشسته بود، بروم. مسئول بند گفت: کجا؟ گفتم: می‌خواهم بروم و بحث کنم.

با تعجب پرسید: می‌خواهی بروی بحث کنی؟

مصمم گفتم: بله

اجازه داد که بروم. مثل این که انتظار بحث از کسی را نداشتند چه رسد به من «موش مرده و ریقو». به سمت تریبون راه افتادم. چند متری فاصله داشت. نگاه زندانی‌ها مرا تعقیب می‌کرد. "این علی است؟" پیش از رسیدن به صحنه حاج داوود - رئیس زندان قزل حصار. - را دیدم که با تعجب آمیخته با تهدید گفت: بفرمائید.

جلوتر در زیرهشت حضور اسدالله لاجوردی توجهم را به خود جلب کرد. دراز به دراز خوابیده بود و صدای خر و پفش به هوا بود. رفتم و روی صندلی کنار موسوی نشستم. دوربین فیلم برداری مشغول فیلم برداری بود. در جلوی درب هر بندی یک تلویزیون مداربسته قرار داشت تا زندانیانی که در راهرو روی زمین نشسته بودند، بتوانند برنامه را تماشا کنند. راهرو بزرگ تر از آن بود که زندانیان بتوانند صحنه را ببینند. به تخمین می‌توانم بگویم که حدود ۲۰۰۰ زندانی آنجا بودند.

شروع به صحبت کردم و حرف‌هایی را که در ذهنم ردیف کرده بودم، به ترتیب و با حرارت به زبان آوردم. گفتم:

ما اسلام را در رفتار شما می بینیم. حرف‌های قشنگ می زنید. این حاج داود حرف‌های قشنگ می زند ولی حرفش با عملش نمی خواند. ما حرف‌ها را می شنویم ولی عمل را هم می بینیم. مثلاً آقای موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب می گوید که ما هیچ زندانی نداریم که به جرم ایدئولوژیک یا کمونیست بودن در زندان باشد. ببینیم این حرف تا عمل چقدر فاصله دارد. بابا! زندانی محدودیتش همین است که توی این چهاردیواری باشد ولی در همین چهاردیواری باید از امکانات برخوردار باشد. جنایتکارترین حکومت‌های جهان را هم وقتی کسی را می اندازند زندان، شرایط اولیه زندان مثل غذا و هواخوری را برایش فراهم می کنند. دیگر به او توهین نمی کنند و این طور نیست که هر ننه من غریبی که از راه می رسد بهش اهانته کند. ده نفر به نام تواب می ریزند روی سر یک نفر و او را می زنند. من نمی خواهم مسائلی را که در گذشته در این زندان بوده، زنده کنم. آن شخصی * که به نام تواب کثافتکاری‌ها کرده، پرده گوش پاره کرده و ...، حالا چه می کند؟ من نمی خواهم چوب به مرده بزنم.

اشاره کردم به جمعیت و ادامه دادم: این جوان‌ها که شاه را سرنگون کردند، مطمئناً زیر بار هیچ دیکتاتوری دیگری نخواهند رفت. این جوان‌ها اگر دیدند که در اثر حرف‌های من، فشارها و محدودیت‌ها را برداشته‌اند، سرمشق می گیرند و می آیند آنها هم حرف‌هاشان را می زنند. وگرنه به راه خودشان ادامه می دهند و گول "بحث آزاد" را نمی خورند.

وقتی آمدم به قزل حصار و خبرهای مربوط به این تواب را شنیدم تعجب کردم. تعجب از این که چطور یک نفر بلند نشده بزند توی دهان این‌ها - این جوان‌هایی که شاه را سرنگون کرده‌اند.

از زندان‌های شیلی و ترکیه نام بردم که سرآمد دیکتاتوری و نقض حقوق بشر در جهان بودند. این طور خواستم بفهمانم که مسئولین این زندان‌ها هم مثل آنها هستند گرچه در حرف ادعاهای دیگری می کنند. در حین صحبت‌هایم لاجوردی را از خواب بیدار کردند. دیده بودند اوضاع خیلی خیط است. چند تواب آمدند و علیه من حرف زدند ولی آنها با حرف‌های سبک خود، تهی مغزی شان را بیشتر به نمایش گذاشتند و خود را ضایع کردند و این به نفع من شد. در جواب آنها گفتم که من مسئله شخصی ندارم و نمی خواهم از خودم دفاع کنم. هر حرفی می زنم مربوط به همه زندانیان است.

در همین حین یادداشت‌هایی از طرف زندانیان حاضر در جلسه دست به دست می آمد به طرف ما. من آنها را از پشت تریبون می خواندم. همگی شکایت از اوضاع زندان بود. لاجوردی وقتی دید که اوضاع خیلی خراب است و تقریباً رشته از دست او و حاج داوود خارج شده، شروع کرد به صحبت. اول گفت: خیلی خوب، خیلی خوب شما پیش بردید. شما برنده شدید شما برنده شدید.

او حالتی دستپاچه و لرزان داشت. موقعی که لاجوردی داشت صحبت می کرد به خودم گفتم من هیچ کاری که از دستم بر نیاید، جلوی این لاجوردی هیچ سستی و تزلزلی به خرج نمی دهم و انتقام پدر و مادرهایی را که جوان‌هاشان را از دست داده‌اند، از این لاجوردی می گیرم. این اعتراف لاجوردی که دستپاچه چند بار گفت شما برنده شدین روحیه مرا دو چندان کرد. بعد صحبت را عوض کرد عکسی را گرفت روبه دوربین و مدعی شد که او در کردستان به «شهادت» رسیده است. بعد رویش را به من گرداند و گفت: شما کسانی هستید که برادران ما را با قساوت در کردستان به شهادت می رسانید.

عجب! من چه گفتم و لاجوردی چه می گوید. اوضاع کردستان چه ربطی به وضعیت بد زندان‌ها دارد؟ رویم را به طرف لاجوردی گرداندم و پرسیدم: منظورتان من هستم؟ گفت: نه، شما نه، امثال شماها را می گویم.

بعد برای آنکه باخت خود را جبران کند، شروع کرد به پرخاش و درهم کوبیدن شخصیت من در مقابل آن همه زندانی. با این کار می خواست روحیه‌ای را که در بین زندانی‌ها ایجاد شده بود، به یاس مبدل سازد. رو به من گفت: خیلی خوب، حالا از خود شما شروع کنیم: بفرمائید از ایدئولوژی مارکسیسم دفاع کنید.

من گفتم: من مارکسیست نیستم و این صلاحیت را در خودم نمی بینم که بخواهم آن را رد یا از آن دفاع کنم. بعد پرسید که به چه جرمی دستگیر شده‌ام و من پاسخ دادم که در رابطه با حزب توفان دستگیر شده‌ام. گفت: خوب، گروه تان را محکوم کنید.

گفتم که اینجا نیامده‌ام که گروهام را محکوم کنم و نیامده‌ام که مصاحبه کنم. ده سال از حکم باقی مانده. بعد از ده سال این سؤال را بکنید. من هم آن موقع جواب می دهم که مصاحبه می کنم یا نمی کنم.

این حرف‌ها مثل این که پتکی بودند که بر سر لاجوردی کوبیده شدند. با صدائی پر از ارباب و خشم گفت: خیلی خوب، بفرمائید بنشینید.

از صدائی پشت میکروفون برخاستم و سر جابم برگشتم. در این موقع چند زندانی دیگر، که از بندهای دیگری بودند، تشویق شدند که بلند شوند و حرف‌هاشان را بزنند. یکی از آنها پشتش را به دوربین کرد و علامت ضربدری شلاق را بر پشتش نشان داد. کردها فشارهای طاقت فرسانی را که در بند بر آنها می رفت، مطرح کردند. صحبت از سوء استفاده‌های جنسی هم شد. مسعود گفت که تواب‌ها یا فاعل هستند یا مفعول.

لاجوردی این را بهانه قرار داد و با صدای تهدید آمیزی گفت: اگر نتوانی این حرف را ثابت کنی، می فرستمت دادگاه تا حاکم شرع برایت حکم تعزیر صادر کند.

بحث آزاد یا غیر آزاد آقایان بهم ریخت. لاجوردی برای اتمام جلسه گفت: این افراد با قصد قبلی آمده بودند که برنامه ما را به هم بریزند. آنها به مدت نامحدود به انفرادی می روند تا باعث عبرت دیگران شوند.

نگهبانان مرا از جا بلند کردند و به سمت زیر هشت بردند. آن شب من به بند برگشتم. من و چهار زندانی دیگر را که آن شب زبان به انتقاد گشوده بودیم، وادار کردند که در زیر هشت سرپا بایستیم. آن شب تمام شد روز بعد هم این سرپایستان ادامه داشت؛ شب بعد از آن هم همین طور. ۲۸ ساعت تمام سرپا بودیم با چشمان بسته و باید دست‌ها را هم بالا می گرفتیم. هر ربع ساعت می آمدند و ما را کتک می زدند. پاسداری آمد و گفت: کی گفته پاهاتان بسته باشد؟ پاهای باز!

ربع ساعتی بعد پاسداری دیگر آمد و گفت: کی گفته پاهای باز کنید؟ پاهای بسته!

دیگر نائی برایمان نمانده بود. به نگهبان‌ها گفتم با حاج داوود کار دارم. تا ساعت‌ها نیامد. خودش مستقیم نمی زد پاسدارها را جلو می انداخت. وقتی آمد، به او گفتم: لاجوردی گفته ما را بفرستی انفرادی، نگفته که سرپا بایستیم نگفته که هی کتکمان بزنند. خطر اعدام را هم می دیدم. لاجوردی گفته بود که با برنامه قبلی برنامه را به هم ریخته‌ایم. معنی این حرف می توانست این باشد که ما تشکیلات مخفی در زندان داریم و این یعنی اعدام.

ساعت ۱۲ شب دوم گذاشتند که بخوابیم و برایمان پتو آوردند. وای، چقدر خسته بودم. پتوها را روی زمین پهن کردیم و خوابیدیم. آن شب خواب چقدر چسبید. روی همان زمین خالی و کثیف. روز پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ ما را در کانتینر ماشینی که برای حمل و نقل خوابار و گوشت زندان استفاده می شد، جادادند و به زندان گوهردشت فرستادند.*

در زندان گوهردشت سلول من در طبقه سوم قرار داشت. سالن ۱۱، سلول ۱۰۹ که بعداً به شماره ۳۳ تغییر یافت. هنگام ورود به سلول ما را بازرسی بدنی کردند و تمام وسایلمان را گشتند. این که می گویم هم‌اوسایل، منظورم تنها وسایل ضروری بود، ساک و بقیه وسایل ما را پشت در گذاشتند. من با مسعود هم سلولی شدم. گوهردشت زندانی تازه ساز و نسبتاً مدرن است که شاه آن را ساخت ولی فرصت بهره برداری از آن را نیافت و این فرصت را به رژیم جمهوری اسلامی سپرد. می گفتند حدود ۱۰۰۰ سلول انفرادی دارد. اندازه سلول ما حدود یک و هفتاد در دو و هفتاد بود. توالت فرنگی و روشویی، که آب گرم و سرد داشت، به سبک بند ۲۰۹ اوین، گوشه سلول جا گرفته بود. بهتر از همه، پنجره اش بود که بالاتر از سر شانه من قرار داشت و البته پوشیده با میله های کرکره مانند که تماشای بیرون را سخت می کرد. اندازه پنجره تقریباً یک متر در یک متر بود و می شد از لای درز میله ها ساختمان روبرو را دید که از بالای آن قسمت کوچکی از فضای باز که نمائی از تپه و سبزی درخت در آن پیدا بود. می شد گاه به گاه کلاغ‌هایی را هم دید. این منظره همیشگی من بود.

حوالی ظهر غذا آوردند که شامل آش رشته بود. پس از ناهار خوابیدیم. هنوز خستگی ۲۸ ساعت سرپا ایستادن از تن در نرفته بود. خواب در آن سکوت و آرامش مطلق لذتی داشت که مزه‌اش هنوز در خاطرهم مانده است.

در سلول آقا بالاسر نداشتیم. سر و کارمان فقط با نگهبانی بود که غذا می آورد و هفته‌ای یک بار ما را به حمام می برد. نظم برنامه روزانه مان دست خودمان بود. از مراسم اجباری دعا، سخنرانی‌های مذهبی و مصاحبه زندانیان در اینجا خبری نبود. جان می داد برای حبس کشیدن! این چهاردیواری مال خودمان بود. این، سهم ما از تمام عالم هستی بود. به دیوارها دست می کشیدیم و با خودم زمزمه می کردم: تو مال منی. من مالک شماها هستم. آن سکوت را صدائی شبیه صدای دستگاه تهویه، که اکثر وقت‌ها روشن بود، درهم می شکست. پیش خودم مجسم می کردم: این سفینه ما است و دارد به سوی بینهایت حرکت می کند، به سوی لایتناهی و در سفری طولانی، کهکشان‌ها را پشت سر می گذارد.

زمان شروع دوران انفرادی معلوم بود ولی پایانش را نمی دانستی. لاجوردی گفته بود «نامحدود». بیه چند سال را به تنم مالیده بودم. این سلول را دوست داشتم و خاطرات زیادی از آن برای بازگویی دارم.

* این شخص بهزاد نظامی بود. او در دوره‌ای مسئول یکی از بندهای قزل حصار بود. او بهمراه باند خود با ایجاد رعب و وحشت، اعمال شنیع، زدن و کتک‌های شدید یکه تازی می کرد.

نقل از سایت بیداران <http://www.bidaran.net/spip.php?article283>

توفان شماره ۱۳۸ شهریور ماه ۱۳۹۰

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

**حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)
مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کارایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
 - * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
 - * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
 - * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
 - * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
 - * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
 - * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
 - * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
 - * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
 - * توطئه بزرگ کتاب سوم
 - * توطئه بزرگ کتاب چهارم
- آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب
www.toufan.org
[/http://www.kargaregah.blogspot.com](http://www.kargaregah.blogspot.com)
[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)
[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و تویتز دیدن کنید.

